بسم الله الرحمن الرحيم

مجتمع آموزش عالی گناباد

نام درس: موزه داری

موضوع : موزه پیکرک

استاد راهنما: خانم عابدینی

گردآورنده: وصال اتحادیه

موزه پیکرک

ساختمان موزه پیکرک

فضای داخلی موزه پیکرک

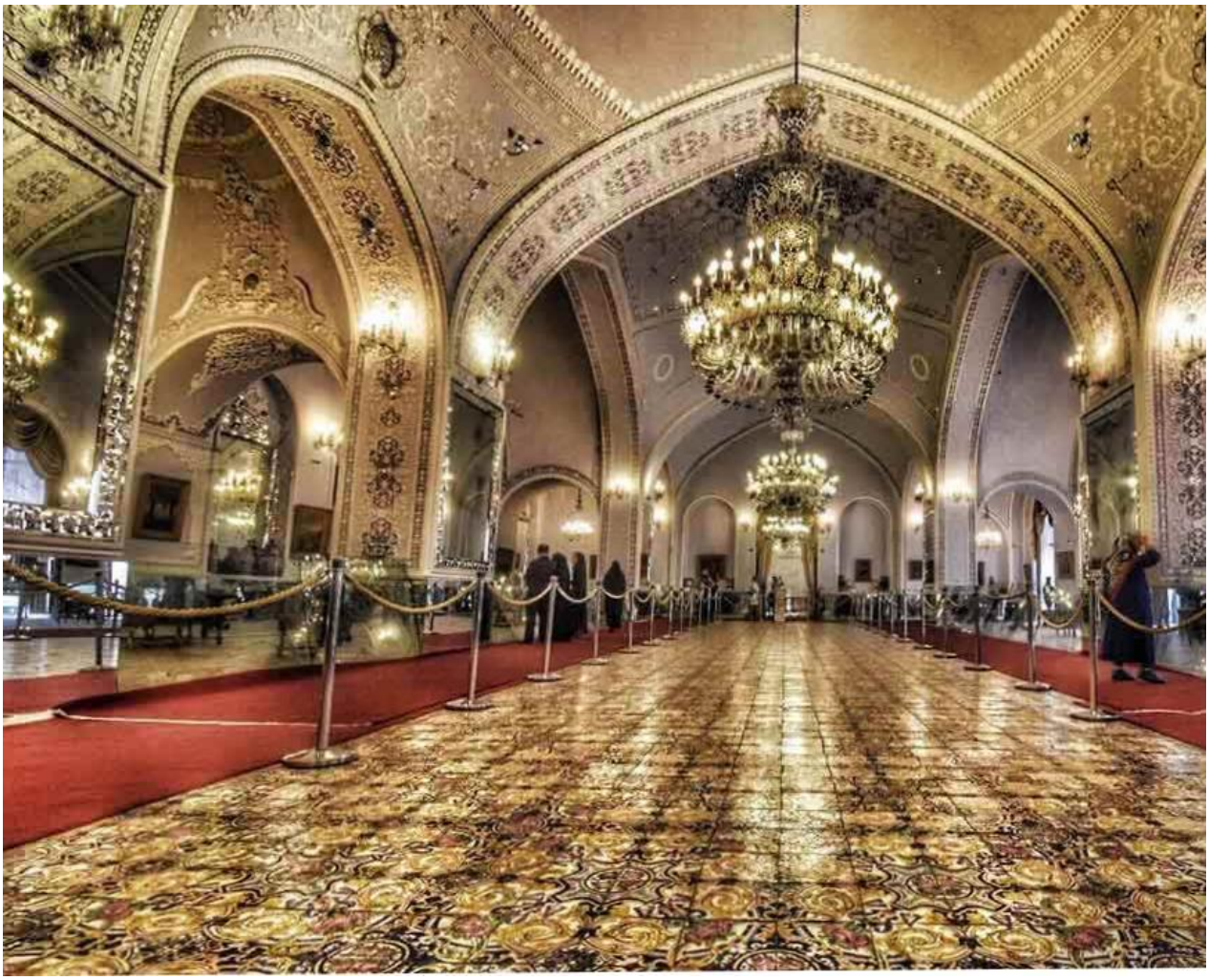

اطلاعات موزه پیکرک:

- **ساعات کار موزه:** ۷صبح الی ۱۰شب

- **روزهای فعالیت موزه:** تمام روزهای هفته به غیر از جمعه

- **طبقه همکف موزه:** اتاق ورودی موزه- پذیرش- اطلاعات - سرویس بهداشتی -کارگاه

- **طبقه اول موزه:** تالارهای نمایشگاه موقت و سخنرانی – چایخانه و کافه تریا – رختکن- سرویس بهداشتی- تلفن عمومی- جعبه کمک های اولیه- صندوق پست–ویترین پیکرک سوار پارسی از قبرس - ویترین پیکرک ایستاده، لرستان، سفال ویترین پیکرک مرد ازشنگاویت.

- **طبقه دوم موزه:** نمازخانه – فضای بازی کودکان-ویترین پیکرک بانوی لمیده از جنوب عراق ویترین پیکرک نیم تنه زن از شوش- ویترین پیکرک نیم تنه مرمرین از ایران.

- **طبقه سوم موزه:** انبار و مخزن –کتابخانه و مرکز اسناد-آزمایشگاه – ویترین پیکرک ایزدبانوی زیبایی و حاصلخیزی از تورنگ تپه در نزدیکی گرگان، هزاره سوم پیش از میلاد- ویترین پیکرک ایزدبانو از جنوب عراق- ویترین پیکرک ایزد بانو از جنوب عراق- ویترین پیکرک دو نوازنده زن از ایران-ویترین پیکرک دو نوازنده زن از ایران- ویترین پیکرک زنان نوازنده از عراق خروجی موزه.

طبقه همکف	طبقه اول موزه	طبقه دوم موزه	طبقه سوم موزه
اتاق ورودی	تالارهای نمایشگاه موقت و سخنرانی	نمازخانه	انبار و مخزن
پذیرش	چایخانه و کافه تریا	فضای بازی کودکان	کتابخانه و مرکز اسناد
اطلاعات	رختکن	ویترین پیکرک بانوی لمیده از جنوب عراق	آزمایشگاه
سرویس بهداشتی	سرویس بهداشتی	ویترین پیکرک نیم تنه زن از شوش	ویترین پیکرک ایزد بانوی زیبایی و حاصلخیزی از تورنگ تپه
کارگاه	تلفن عمومی	ویترین پیکرک نیم تنه مرمرین از ایران	ویترین پیکرک ایزدبانو از جنوب عراق
-	جعبه کمک های اولیه	-	ویترین پیکرک ایزدبانو از جنوب عراق
-	صندوق پست	-	ویترین پیکرک دو نوازنده زن از ایران
-	ویترین پیکرک سوار پارسی از قبرس	-	ویترین پیکرک دو نوازنده زن از ایران
-	ویترین پیکرک ایستاده، لرستان، سفال	-	ویترین پیکرک زنان نوازنده از عراق
-	ویترین پیکرک مرد از شنگاویت	-	خروجی موزه

موزه پیکرک

پیش از ابداع خط، بشر با ساختن پیکرک هایی از گل، سنگ و غیره، اندیشه های خود را نمودار می ساخت. اقوام پراکنده فلات ایران از هزاره های قبل از میلاد همواره پایبند تقلید صرف از طبیعت نبودند بلکه اغلب میل داشتند حاصل خاطره خیال خود را با نوک تیشه یا سر انگشت های هنرمندانه خود از سفال و سنگ برآورند و هر یک از پیکرک ها را مطابق آرزوها و اندیشه ها و باورهای آئینی خود جلوه گر سازند. پیکرواره های کوچک حیوانات و انسان احتمالا جنبه پیشکشی و نذری داشته است. پیکره های زنان نماد زایش (الهه مادر) و جنبه های مذهبی و آیینی داشته اند. تحلیل های روانشناسانه از این آثار هنری نشان دهنده این است که هنرمند فقط به دلیل ایجاد یک شی هنری این آثار را خلق نمی کند، بلکه در پشت سر این هنر یک اندیشه است. از اولین آثار هنری که بشر ساخته همان پیکرک های انسانی بوده است که بیشتر به شکل زن بودند. زن برای مردمان آن دوران، انسانی پیچیده بوده و این پیچیدگی در پیکرک های ساخته شده نیز دیده می شود. از نظر هنرشناسان و باستان شناسان، در جهان بینی انسان شناسی باستانی، زن نماد اسطوره بوده است. خدا بانوها اولین نمونه نمایش خصایص زن بوده اند. خدابانوها نه تنها مادر انسان ها بلکه مادر تمام موجودات زنده اند، جانورانی که با هر پیکرک کشیده شده اند نشان دهنده این امر هستند.

پیکرک سوار پارسی از قبرس

۱-پیکرک و شیوه ساخت

این پیکرک کوچک در اندازه های ۵/۹ *۱۵/۶* ۱۸/۳ سانتیمتر به صورت قالب زده و به شیوه هنر هلنیستی ساخته شده است(تصویر۱). پیکرک مردی سوار را با پوشاک پارسی و ردایی شنل مانند نشان می دهد که با آرامش و حالتی قهرمان وار بر اسب خود نشسته است. اسب او نیز با گردنی افراشته، پای چپ خود را تا جلوی سینه بالا نگاه داشته که حالتی پرابهت و افتخارآمیز به آن می بخشد. با توجه به حالت پیکرک به نظر می رسد که هنرمند شخص خاصی، مانند یک فرد بلندپایه یا یک نجیب زاده پارسی، را تصویر کرده است.سوارکار سربندی دارد که دنباله آن دهان تا زیر بینی او را پوشانده است. دست راست مرد سوار روی پای راستش قرار دارد و به نظر می رسد چیزی در دست داشته که به دلیل آسیب دیدگی قابل شناسایی نیست، اما در مقایسه با یک نمونه ی مشابه و حالت قرارگرفتن دست، می توان احتمال داد که شاید او نیز یک پاترا یا یک بشقاب کم عمق در دست داشته که در یونان و روم از آن برای پیشکش نذر مایع در مراسم آیینی استفاده می کرده اند.

۲-محل کشف

با اینکه چزنولا پیکرک را مربوط به نیایشگاه آپولو هیلاتس در کوریون، یکی از دولت شهرهای قبرس می داند، اما این احتمال نیز داده شده که شاید پیکرک از کیتیون باشد. کیتیون، در منطقه لارناکای امروزی در قبرس، مرکز یکی از نه پادشاهی کوچک کهن در قبرس بود که با تمدن های پیرامون خود، مانند مصر و فنیقیه، ارتباط نزدیکی داشت.

اگر گفته چزنولا درست باشد و پیکرک در نیایشگاه آپولو هیلاتس در کوریون به دست آمده باشد، می توان آن را در شمار نمونه های دیگری از پیکرک های نذری به شمار آورد که از همین نیایشگاه پیدا شده اند. در دیگر نمونه های به دست آمده از این نیایشگاه نیز سوارانی مشابه و با پوشش پارسی به چشم می خورند. البته، به دلیل ارتباطی دریایی قبرس با مناطق دیگر که تا دوره ی هلنیستی همچنان ادامه داشته، می توان این احتمال را هم در نظر گرفت

که پیکرک موردنظر یک اثر وارداتی باشد. برخی نیز این پیکرک را مربوط به سوریه دانسته اند. البته، به دلیل شکل ها و قالب های یکسانی که در هنر هلنیستی وجود دارد، دشوار می توان گفت یک اثر در کدام منطقه ساخته شده است. تنها در برخی موارد، جزئیاتی در شیوه های هنری آثار وجود دارد که می تواند تا اندازه ای به تعیین محل ساخت اثر کمک کند. در پیکرک سوار پارسی نشانی وجود ندارد تا بتوان آن را به منطقه ای دیگر، به جز قبرس، ارتباط داد. از سوی دیگر، نمونه های مشابهی از این پیکرک در قبرس به دست آمده است که می تواند احتمال وارداتی بودن آن را رد کند.

۳-توصیف پیکرک

پیکرک سوارکار به صورت ترکیبی ساخته شده، یعنی بخش بالایی آن به صورت آزاد و سه بعدی و بخش پایینی به صورت نقش برجسته است. در زیر پیکرک، پایه ای باریک در نظر گرفته شده که پیکرک را ایستاده نگاه می دارد. پشت پیکرک نیز کار شده است، اما جزئیات کمتری دارد که نشان می دهد این پیکرک بیشتر برای دید از یک سو ساخته شده بود(تصویر۲). نکته ی دیگری که باید به آن توجه کرد این است که پشت پیکرک با آنچه در جلو دیده می شود تفاوت دارد، یعنی دو حالت متفاوت را نشان می دهد. جلوی پیکرک، نقش سوارکار را در حالتی رسمی و آرام، نشسته بر اسبی نشان می دهد که تنها پای چپش را بلند کرده است، اما در پشت پیکرک، تنها دو پای اسب نمایش داده شده و نقش سوارکار، با خمیدگی بیشتر به حالت سوارکاری و اسب در حالت پرش رو به جلو دیده می شود. به نظر نمی رسد که قصدی برای این کار وجود داشته است و بیشتر باید آن را حاصل تصادف شمرد. آنچه باعث تفاوت پشت و روی پیکرک شده دیواره ی نازکی است که به عنوان زمینه در زیر بدن اسب و پشت پاهای آن را قرار دارد. دلیل وجود آن محکم کردن پایه ی پیکرک بوده، چون بدون این دیواره، بدن اسب از قسمت پاها بسیار شکننده می شده است.همین زمینه ی نازک است که پایین پیکرک و نقش اسب را از حالت آزاد درآورده و به آن حالت نقش برجسته داده است و همزمان باعث تفاوت حالت سوارکار در پشت و روی پیکرک شده است.

اما نکته ی عجیبی که در این پیکرک وجود دارد این است که چرا سوارکار، بدون شمشیر (اکیناکس)، کمان یا جنگ افزار دیگری تصویر شده است. در پشت پیکرک هم نشانی از شمشیر یا غلاف دیده نمی شود. این امر می تواند به دلیل آسیب دیدگی و بازسازی پیکرک باشد که اثر آن روی دست راست سوارکار هم دیده می شود. اما اگر پیکرک سوارکار از آغاز بدون سلاح ساخته شده باشد، همین نکته می تواند احتمال وجود یک بشقاب نذری در دست سوارکار و در نتیجه نذری بودن پیکرک را تقویت کند.

۱)پیکرک سوارکار با پوشش پارسی، گل، احتمالا کیتیون،قبرس، پایان قرن چهارم و قرن سوم پ.م. مجموعه چزنولا، موزه مترو پولیتن، نیویورک.

۲)پشت پیکرک سوارکار با پوشش پارسی، گل، احتمالا کیتیون، قبرس، پایان قرن چهارم و قرن سوم پ.م. مجموعه چزنولا، موزه مترو پولیتن، نیویورک.

پیکرک ایستاده، لرستان، سفال

رنگ در برخی از پیکرک ها در قالب نقوش خطی مشاهده می شود. این نقوش رنگی گاه به همراه خراش هایی بر بدن پیکره نیز دیده شده که می تواند بیان گر جزئیات صورت یا لباس باشد و گاه صرفا به صورت نقوش تجریدی بخشی از بدن پیکرک را در بر گرفته است. روی شانه های پیکرک ایستاده که حدود 4500 پیش از میلاد تاریخ گذاری شده است و از گورستانی در لرستان یافت شده، اثر دو خط زیگزاگی سیاه رنگ مشابه دیده می شود. مثلث شرمگاهی و دو خط ممتد (شیار بارداری) روی شکم نیز با همین خط سیاه نشان داده شده است (تصویر۶). حضور این پیکرک ها در قبور را می توان نشانه ای از احترام و پرستش الهه ها و خدایان جهت رفع نیازهای معنوی مردگان دانست.

تصویر۶-پیکرک ایستاده،لرستان،سفال،حدود ۴۵۰۰پیش از میلاد.

پیکرک مرد از شنگاویت

پیکرک های به دست آمده از تپه زرنق در مقام مقایسه با نمونه های زیاد به دست آمده از آسیای صغیر،قفقاز جنوبی و ایران در ارتباط با دوره ماورا قفقاز قدیم تشابهات و تمایزاتی را نشان می دهد.از نمونه های بارز آن می توان به دو پیکرک مرد به دست آمده از شنگاویت که امروزه در موزه تاریخ ملی ارمنستان در ایروان نگهداری می شود اشاره کرد.این پیکرک به گونه ای مسبک،نشانگر مردی است که دست ها را بر سینه نهاده و انگشتان به وضوح نمایان است.سر با برجستگی بزرگی که نشانگر بینی است به دو قسمت تقسیم،چشم ها با سوراخ کوچکی نشان داده، و بر آلت جنسی مذکر با برجستگی بزرگی تاکید شده است. به نظر اصلی ترین هدف سازنده اثر بوده و به نوعی می توان آن را با پیکرک های ساخته شده به صورت آلت تناسلی مذکر تپه زرنق شبیه دانست(تصویر۱۴).

تصویر۱۴-پیکرک مرد از شنگاویت

بانوی لمیده از جنوب عراق

پیکرک لمیده،بر روی بازوی چپ خود تکیه زده و جنس آن سفالی و به رنگ قرمز روشن می باشد.پیکرک دارای لباس بلند،کلاه یا سربند نوک تیز و شال یا چادری که برروی لباس انداخته که همه پشت بدن تا پایین پاها را پوشانده است.عنصر جدید در پیکرک سازی دوره اشکانی،تجسم زنان لمیده است که با آرنج چپ روی یک تخت یا راحتی لمیده و دست راست آن ها برروی ران و شکم قرار دارد. این اثر از جنوب عراق یافت شده و مشابه نمونه های دیگر به دست آمده از این منطقه است(تصویر۱۳).

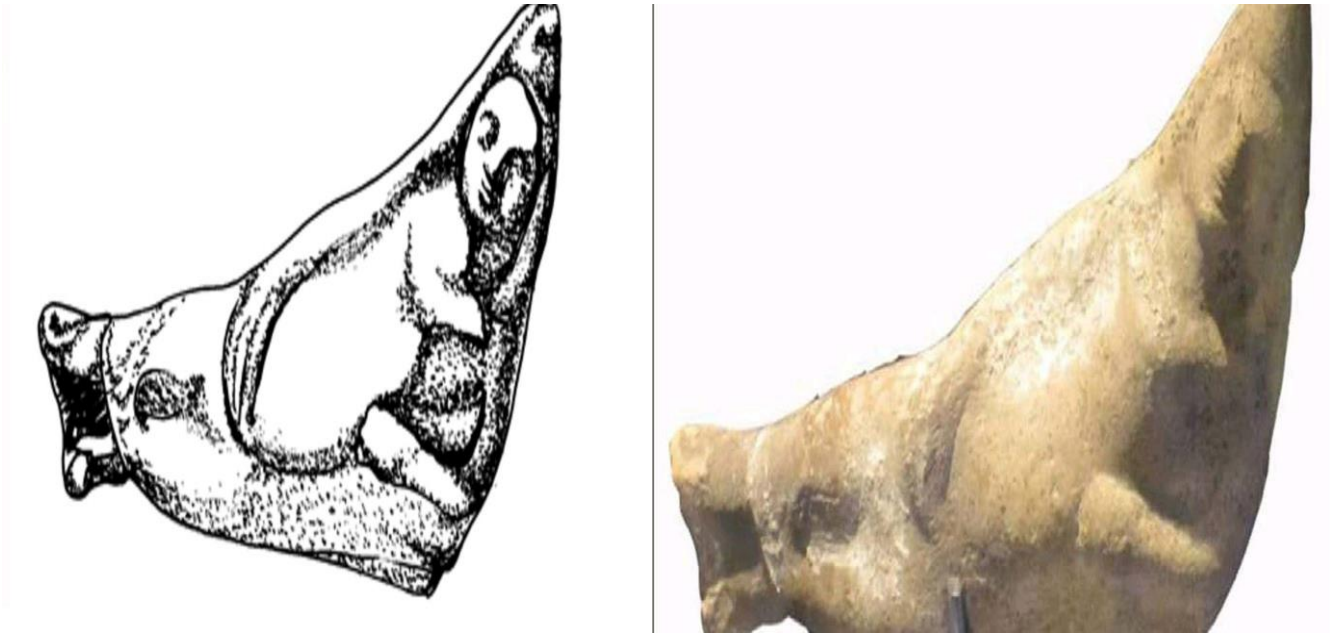

تصویر۱۳-بانوی لمیده

پیکرک نیم تنه از شوش

گروه دیگر آثار موزه لایدن،نیم تنه ها هستند که شامل ۴ پیکرک سفالی،مرمری،استخوانی می باشند.تصویر۱۴،تنها نیم تنه استخوانی مربوط به یک زن در این مجموعه می باشد که شبیه گروه سوم از پیکرک های استخوانی شوش است.این گروه،بین سده اول و دوم م. تاریخ گذاری شده و متشکل از پیکرک هایی است که از صفحات صیقلی استخوانی ساخته شده اند و روی سر آن ها یک دستار با خطوط حک شده وجود دارد.احتمال دارد که این دستار یک طره گیس درهم باف نیز،باشد که به دور سر پیچانده شده تا به شکل دستار درآید.این اثر،مشابه نمونه های دیگر یافت شده از شوش است که در موزه لوور نگه داری می شوند.در این پیکرک حدقه چشم ها بسیار درشت،دهان کوچک و برجستگی گردنبندی نیز،بر روی گردن آن قابل مشاهده است.

تصویر۱۴-نیم تنه زن

پیکرک نیم تنه مرمرین از ایران

نیم تنه مرمرین است که از ایران کشف شده و به بلندی ۳۴/۸ سانتی متر و عرض ۲۵/۵ سانتی متر و ضخامت ۱۶ سانتی متر می باشد.مجسمه،نیم تنه مردی با ریشی انبوه و مواج را نشان می دهد و کلاه نوک تیز آن،دلالت بر اشکانی بودن اثر دارد.نشانه های هنر رومی در آن،به خوبی هویداست و مانند بیشتر آثار اشکانی،پشت اثر بر خلاف جلوی آن خشن و خام دستانه و به نظر ناتمام می نمایاند و این دلالت بر آن دارد که تنها شی از رو به رو قابل توجه و دیدن بوده است.سر و گردن،مقداری متمایل به سمت چپ نشان داده شده اند.این اثر با وجود اندازه کوچک آن،در پرداخت اجزاء چهره و حالت موی سر،ریش و طرح چین و چروک های لباس بسیار با دقت و ظرافت کار شده و به نظر می رسد که شنلی بر تن دارد و با خطوط مواج و با ظرافت از شانه راست بر روی شانه چپ انداخته شده است.ویژگی بارز این اثر زیبا،هماهنگی و انسجام آن در نشان دادن خطوط چهره با موی سر،ریش،سبیل و خط های پارچه لباس است.موها از زیر کلاه بر روی پیشانی آویزان و در طرفین سر امتداد یافته که این عمل جهت هماهنگی خطوط ریش در چهره می باشد.به طور کلی این اثر،پرداختی کاملا واقع گرایانه و جزئیات دقیق و کامل دارد(تصویر۱۶).

تصویر۱۶-نیم تنه مرمرین

پیکرک ایزدبانوی زیبایی و حاصلخیزی از تورنگ تپه در نزدیکی گرگان

یکی دیگر از پیکره های قدیمی زنانه از تورنگ تپه در شمال ایران کشف شده است.این پیکره،که از آن به عنوان الهه زیبایی و حاصلخیزی یاد می شود،در حدود سه هزار سال پس از ونوس سراب ساخته شده است.از مقایسه ی این پیکره ی سراب تفاوت های بسیاری مشاهده می شود که برخی از آن ها به این شرح است:در پیکره ی تورنگ تپه،ویژگی های متمایز مادینگی کاملا آشکار و برجسته نشان داده شده و نسبت های طبیعی در آن رعایت شده است.در حالی که ونوس سراب سنگین و فربه روی زمین نشسته است.ایزدبانوی تورنگ تپه،با بازوان گشاده و حالتی مغرور،در برابر تماشاگر ایستاده و روی سرش زیوری زنانه،به صورت نیم تاج،قرار گرفته و گردنبندی طوق مانند در گردن دارد که او را همچون ملکه ای مجسم می کند.در حالی که ونوس سراب بدون سر و با گردنی دراز نشان داده شده است(تصویر۲).

تصویر۲-ایزدبانوی زیبایی و حاصلخیزی از تورنگ تپه در نزدیکی گرگان،هزاره سوم پیش از میلاد،موزه دانشگاه فیلادلفیا

پیکرک ایزدبانو از جنوب عراق

پیکرک های ۸و۹ تقریبا به یک اندازه هستند و به غیر از شماره۹،که مرمرین است،بقیه سفالی و بسیار واقع گرا می باشند.این آثار از جنوب عراق یافت شده اند و شبیه به نمونه هایی هستند که در بریتیش میوزیوم نگه داری می شوند.پیکرک های شماره۸ و ۹،هر سه به حالت ایستاده،پاها را به هم چسبانده و دارای کمری باریک و لگن و ران هایی پهن می باشند.سینه ها برجسته و شانه ها محل اتصال بازوها هستند که در حال حاضر شکسته و در اصل دست ها مفصل دار و قابل حرکت بوده اند.دست های پیکرک شماره ۸،از قسمت بازوان شکسته و از بین رفته.همچنین این پیکرک شنیون یا سربند بلند و پرکاری بر سر و گوشواره های مدوری بر گوش دارد و نشانه هایی از رنگ هنوز بر روی آن قابل رویت است.

پیکرک مرمری(تصویر۹)،احتمالا مانند بسیاری دیگر از پیکرک های زنانه که از بین النهرین یافت شده اند،دارای چشمانی مرصع کاری شده با جواهر و همچنین یک لایه گچ یا قیر بهپ عنوان کلاه گیس بوده است که در حال حاضر موجود نمی باشند.قسمت پایین دست ها و پاها شکسته و از بین رفته اند.

تصویر۸-ایزدبانو

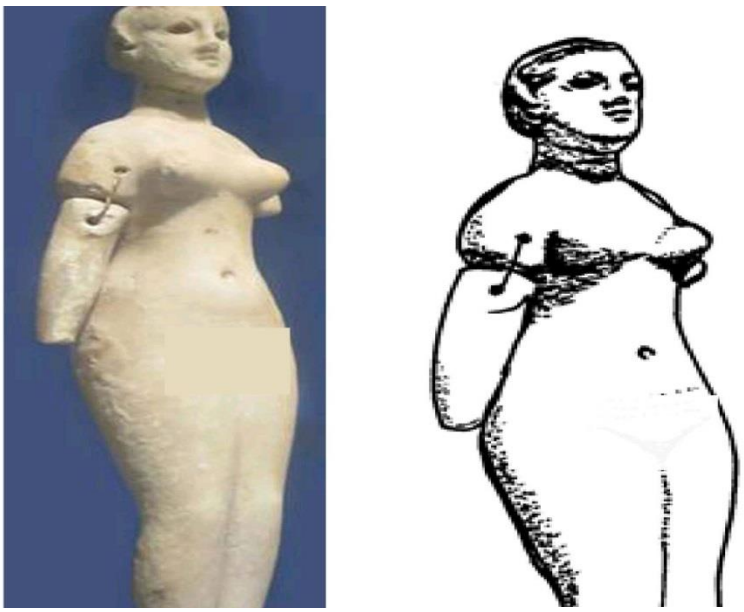

تصویر۹-ایزدبانو

پیکرک دو نوازنده زن از ایران

تصویر۱،دو نوازنده زن را نمایش می دهد که در کنار هم ایستاده و پیکرک واحدی را تشکیل داده اند.این اثر سفالی بوده و از ایران یافت شده است.بانوی سمت راست،یک فلوت دولبه می نوازد و ساز یا شی در دست زن سمت چپ،به درستی قابل تشخیص نیست.شاید نوعی ساز کوبه ای باشد.هردو لباس های بلند چین داری پوشیده اند.مدل لباس و موی هردو یکی است.موها کوتاه،ولی با آرایش و تزئین کامل و با دقت ترسیم شده اند.پیشانی بند یا سربندی نیز،بر سر دارند که به نظر می آید از دایره های متصل به هم تشکیل یافته اند.صورت هردو شاد و با لبخند ترسیم شده و لبان زن سمت چپ،مقداری بازتر است.شاید تداعی کننده یک آوازه خوان باشد.لازم به ذکر است که نمایش زنانی که مشغول نواختن سازهای بادی هستند،فقط در طول دوره اشکانی و ساسانی ظاهر می شود.

تصویر۲،دارای بلندی ۶/۶ سانتی متر،عرض آن ۴/۳ سانتی متر و محل کشف آن(احتمالا) ایران ذکر شده و بخش بزرگی از پایین اثر از بین رفته است.در این پیکرک،هردو نوازنده سربندهای بزرگی که در قسمت جلوی آن ها مقداری برجسته تر است، بر سر دارند و آرایش موی سر از زیر آن اندکی مشخص است و خطوط صورت بسیار محو و از بین رفته اند.در دستان نوازنده سمت چپ(همانند اثر۱) شی قرار دارد که هویت آن قابل تشخیص نمی باشد و شاید نوعی ساز کوبه ای باشد و نوازنده سمت راستی نیز،در حالی که فلوت را با هردو دستانش نگه داشته ترسیم شده است.تصویر۳ نیز،پیکرک سفالی چسبیده به هم زنان نوازنده را نشان می دهد که به روش قالبی ساخته شده و پشت آن مسطح است.بلندی آن ۱۶/۹ سانتی متر،عرض۷/۵ سانتی متر و محل کشف آن احتمالا عراق ذکر شده است.این اثر نیز،مانند نمونه های مشابه خود،نوازنده سمت راست،در حال نواختن فلوت می باشد.هردو زن لباس بلندی بر تن دارند که بدون نشان دادن خطوط و چین و چروک های پارچه کار شده است.سربندی نیز،بر سر و موی سر هردو کوتاه و تا زیر گوش ها نشان داده شده اند.به طور کلی،این اثر دارای خطوط کم عمقی است و بیشتر مسطح به نظر می آید.

تصویر۱-پیکرک دو نوازنده زن از ایران

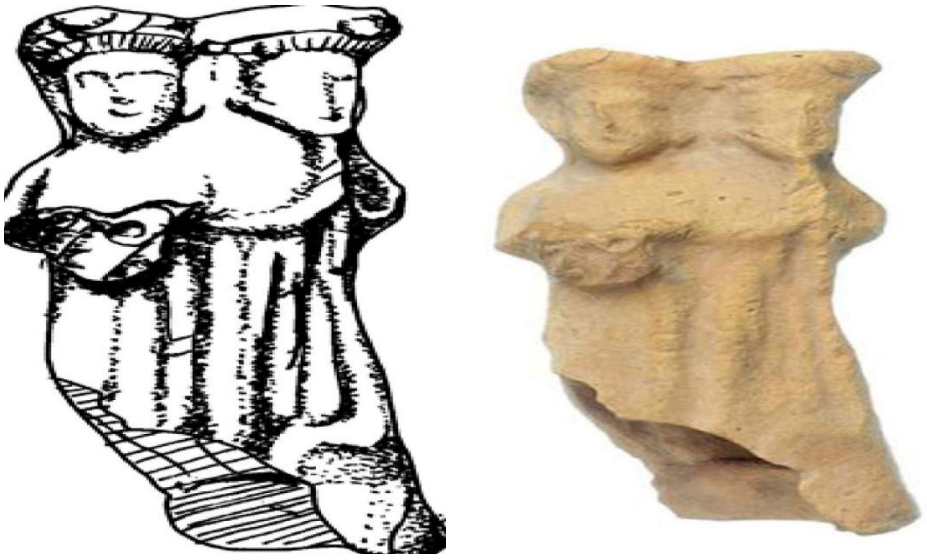

تصویر۲-پیکرک دو نوازنده زن از ایران

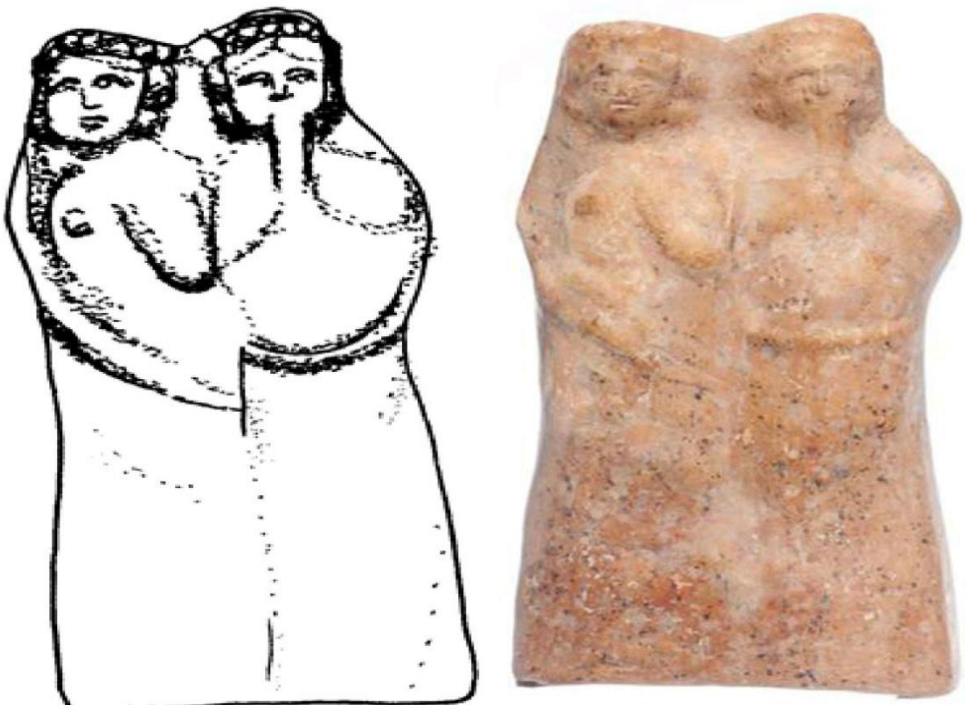

تصویر۳-پیکرک زنان نوازنده از عراق

ویترین

پیکرک انسانی لعاب‌دار
Glazed Human Figurine
پیکرک حیوانی
Animal's Figurine

ARCHIVED ON
KARNAVAL.IR

انواع پیکرک های
انسانی و حیوانی شهر سوخته
قدمت : ۳۲۰۰-۱۸۰۰ ق.م

PHOTO Ali Alizadeh
TABNAK.IR
ARCHIVED ON
KARNAVAL.IR

National Museum of Iran
3803
موزه ملی ایران
Terra Cotta Molded
Figurine
Choghā Zanbil–Khuzestān
Late 2nd Mill. B.C.
پیکرک سفالی
چغازنبیل - خوزستان
اواخر هزاره دوم پیش از میلاد

پیکرک های سفالی، هزاره۳ ق.م. (شیرامین)عجب شیر
7269,7268,7289 Clay figurines, 3rd mille. B.C. Ajabshir
ARCHIVED ON
KARNAVAL.IR

اشیا در تالارهای نمایش موزه در داخل ویترین تنظیم می شوند.ویترین ها نیز باید همانند تالارها، انعطاف پذیر و قابل تغییر باشند.شکل و ترتیب ویترین ها بستگی کامل به احتیاجات موزه دارد.در تالارهای نمایش، اغلب ویترین ها، عمودی می باشند ولی گاه ماهیت اشیا و یا شکل و ابعاد آن ها ایجاب می کند که در ویترین های افقی تنظیم شوند.

در انتخاب ویترین ها باید توجه داشت که جنس شیشه آن ها محکم و نشکن و شفاف باشد و توسط ابزارهایی از نفوذ گرد و خاک و حشرات محافظت شوند،همچنین توجه به شکل،طرح،جنس زوارها،رنگ و سهولت تمیزکردن آن ها نیز ضروری است.ارتفاع ویترین ها نیز از نکات فنی بسیار حساس است:این ارتفاع باید چنان باشد که بازدیدکننده بدون خم شدن و نگریستن به پایین و یا بلندشدن بر نوک پنجه های پا و نگریستن به بالا بتواند به راحتی اشیاء را مشاهده کند.که در غیر اینصورت،بازدیدکننده دچار خستگی می شود و پس از مدت کوتاهی موزه را ترک می کند.

بررسی های مختلف معماران داخلی نشان داده است که ارتفاع مناسب برای اشیاء در موزه ها بین ۹۰ سانتی متر پایین تر و ۳۰ سانتی متر بالاتر از سطح چشم ها می باشد.اشیاء مرتفع و حجیم را می توان به طور آزاد در تالارها و یا اتاق ها قرار داد تا بازدیدکننده به راحتی و از هر طرف آن را نظاره کند.

طبقه همکف موزه

تالار ورودی

درهای ورودی موزه باید به حدی باشد که محافظت و کنترل آن ها برای نگهبانان آسان و میسر باشد.وضع مطلوب آن است که موزه فقط یک در ورودی عمومی اصلی و وسیع داشته باشد و توسط چراغ یا علامت های دیگر کاملا مشخص باشد.این در باید به سرسرا و یا اتاق ورودی موزه منتهی شود.در این اتاق یا سرسرا،بخش فروش بلیط،میز اطلاعات و فروش انتشارات قرار دارد.در و یا درهای ورودی موزه باید از نظر تزئینات ساده و با سبک معماری بومی و معمول در جامعه هماهنگ باشد،همچنین اندازه آن ها باید چنان باشد که تعداد زیادی از افراد در یک لحظه بتوانند به آسانی از آن ها عبور کنند.اتاق ورودی موزه باید به گونه ای ساخته و تزئین شود که نظر مردم را جلب نماید و معرف موزه نیز باشد.زیرا این اتاق،نخستین بخش موزه است که بازدیدکننده به آن وارد می شود.محوطه ورودی نباید آنقدر وسیع باشد که بازدیدکننده در آنجا احساس غریبی و گم شدن نماید و از سوی دیگر باید آنقدر وسعت داشته باشد که گروه های بازدید کننده به راحتی در آن گردآمده،از آنجا به سوی تالارهای نمایش حرکت کنند.این محوطه را نباید از میز و صندلی و دیگر وسایل انباشته کرد،بلکه فقط چند صندلی یا یک و یا دو نیمکت کافی است.نقشه دیواری راهنمای موزه نیز باید در این قسمت نصب شود.جزوه های راهنمای موزه را نیز می توان بر روی میزهای کوچک در این محل قرارداد.

ساعت دیواری،تلفن عمومی و حتی صندوق پست نیز از وسایل ضروری این محوطه است.مطلوب ترین و مناسب ترین رابطه بین محوطه و تالارهای نمایش را می توان توسط دو در به دو طرف ساختمان که در آن ها،تالارهای نمایش واقع شده باشند، برقرار کرد.وجود این دو در،تردد در تالارها و نظارت بر آن ها را آسان می سازد.

در موزه هایی که ورود و خروج به وسیله دستگاه های الکترونیکی کنترل می شود،این وسایل را می توان در محوطه که دو در اصلی تالارها از آن منشعب می شوند،تعبیه نمود.

پذیرش

سرویس بهداشتی

کارگاه

در موزه ها،وجود یک کارگاه مجهز به وسایل نجاری،مکانیکی و برقی برای تعمیرات،لازم و ضروری است.چون این کارگاه ها اغلب سر و صدای زیادی ایجاد می کنند،توصیه می شود که آن ها را در مکان مناسبی که محل فضای نمایشی موزه نباشد،قرار داد.

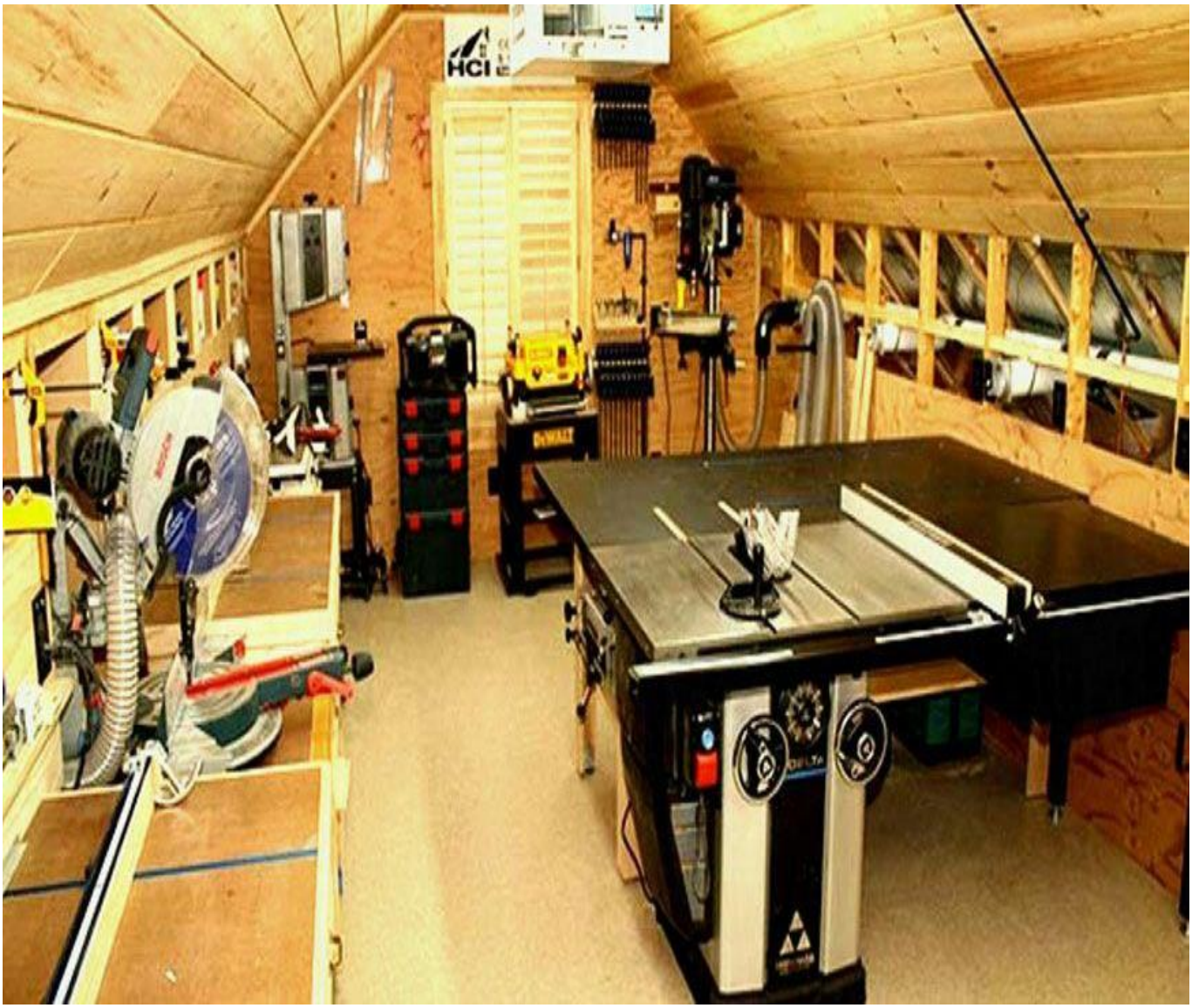

طبقه اول موزه

تالارهای نمایشگاه موقت و سخنرانی

این تالارها،امروزه از الزامات موزه های جدید می باشد.تالارهای مذکور باید دارای مشخصات زیر باشد:

الف)در نزدیکی در ورودی موزه،بهتر است که منشعب از آن باشد.

ب)از نظر تجهیزات ایمنی،کاملا مجهز باشد.

وسعت این تالارها باید چنان باشد که برای منظورهای مختلف،بتوان از آن ها استفاده کرد و همانند تالارهای نمایش،باید انعطاف پذیر باشد تا بتوان آن ها را بر حسب احتیاجات تغییر داد.

در تالارهای نمایشگاه موقت و سخنرانی نیز باید امکانات رفاهی برای مراجعه کنندگان فراهم باشد.

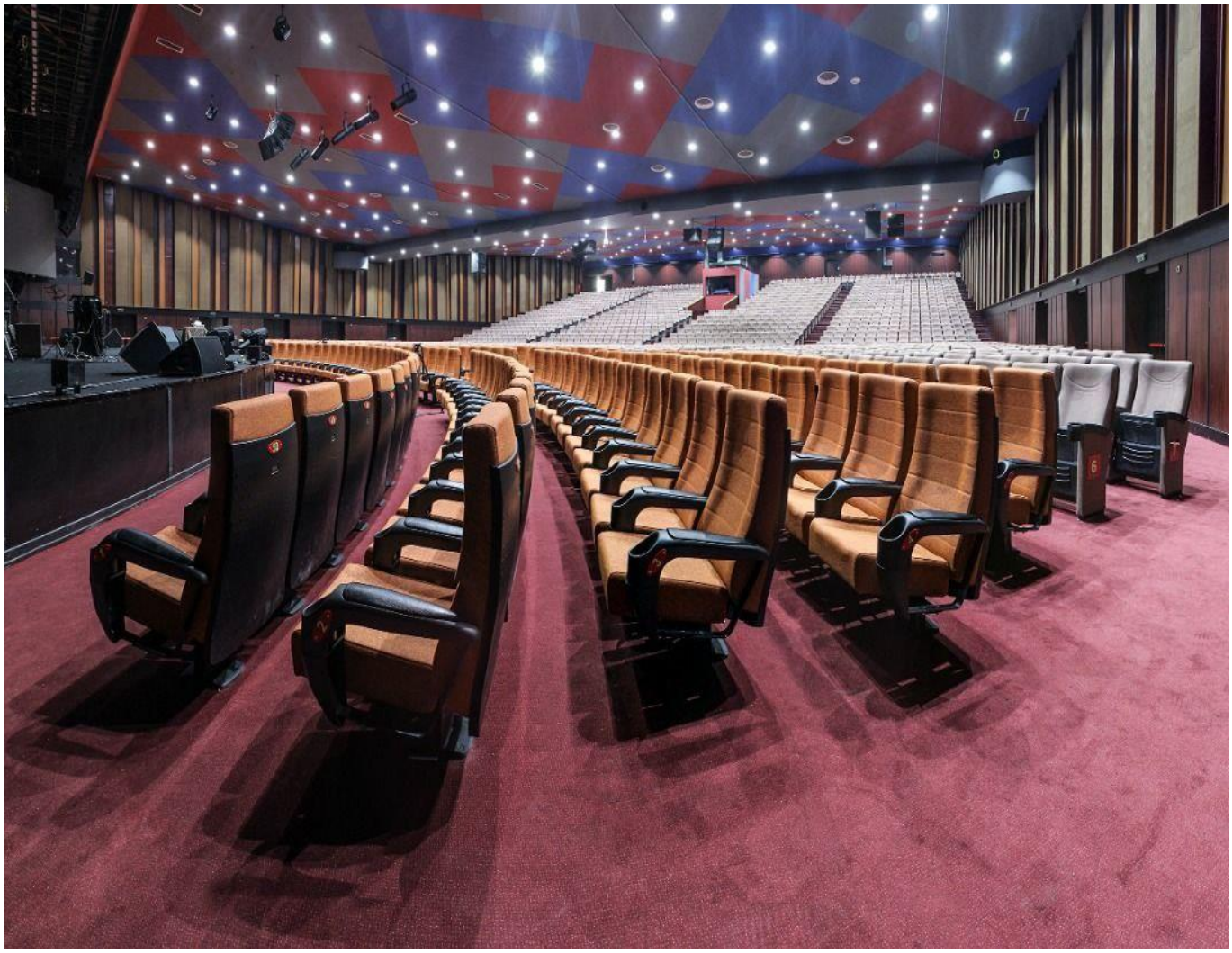

چایخانه و کافه تریا

امروزه به هنگام تاسیس موزه ها،همواره سعی می شود فضایی برای ایجاد یک چایخانه و یا کافه تریا در نزدیکی سالن سخنرانی در نظر گرفته شود.وجود یک چایخانه در موزه ها،نه تنها دارای جنبه های بسیار مفید است بلکه کاملا ضروری نیز به شمار می آید.چایخانه می تواند عاملی در گرد هم آوردن جوانان به دور یکدیگر باشد که اغلب به بحث،گفتگو و تبادل نظر آن ها منتهی می شود و همچنین بازدید از موزه را مفیدتر می سازد.علاوه بر این،بازدیدکنندگان در صورت خستگی می توانند مدتی را در چایخانه گذرانده و پس از رفع خستگی و تجدید قوا،بازدید را ادامه دهند.

کافه تریا و چایخانه موزه،فضایی غیر رسمی هم به وجود می آورد،زیرا بهترین و مناسب ترین محل برای تبادل نظر و بحثو گفتگوی کارکنان موزه نیز می باشد.

چنانچه چایخانه توسط یک در به محوطه خارج موزه متصل باشد،مناسب تر است.همچنین وجود پنجره هایی که به خارج، دید داشته باشد و وجود رختکن،سرویس بهداشتی،تلفن عمومی،جعبه کمک های اولیه و صندوق پست در کنار چایخانه ضروری است.

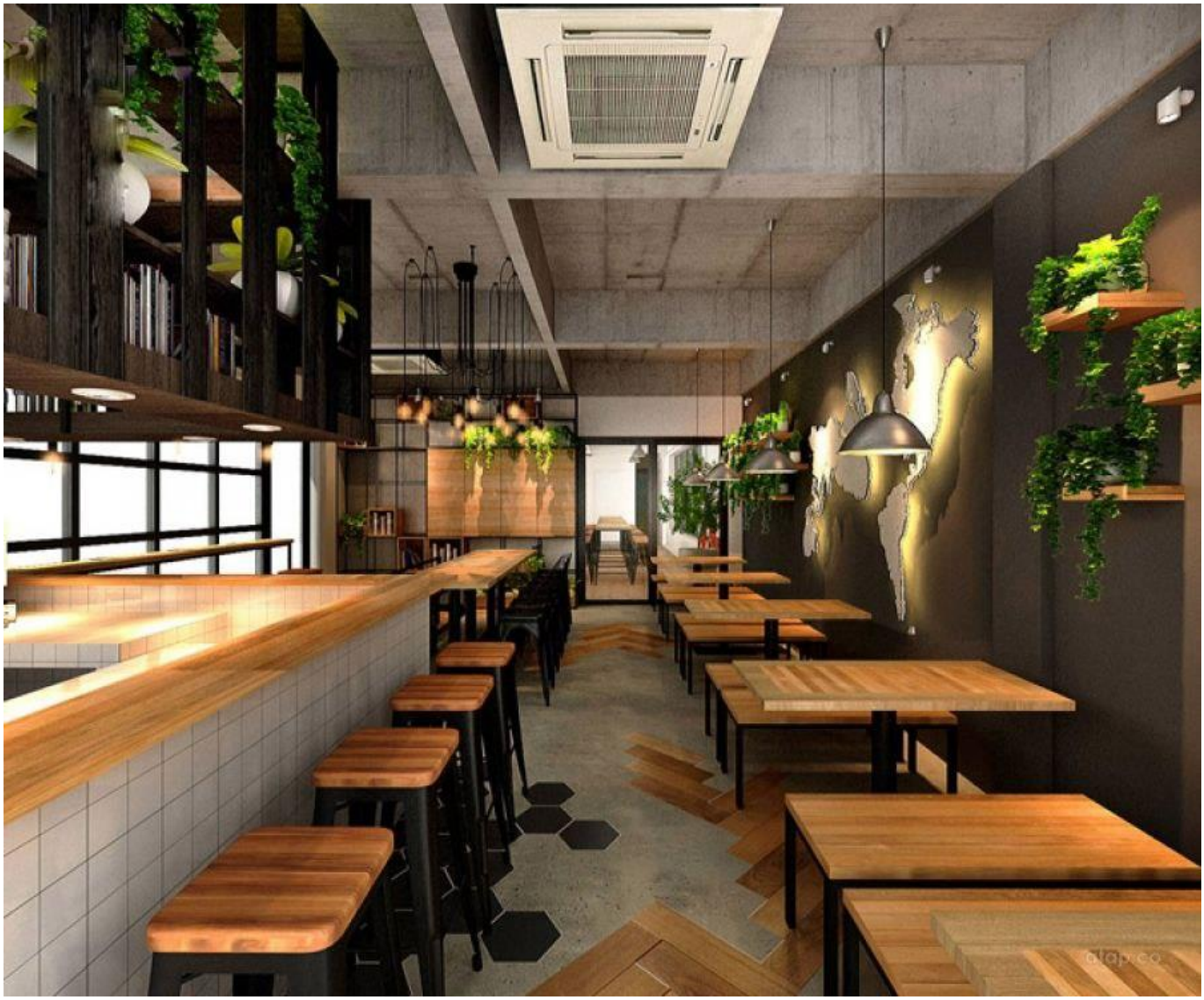

رختکن

تلفن عمومی

MATCH YOUR BAGGAGE!
NTT
VOL
テレホンカード / TELEPHONE CARD
SOS
110
119

جعبه کمک های اولیه

صندوق پست

طبقه دوم موزه

نمازخانه

فضای بازی کودکان

طبقه سوم موزه

انبار و مخزن

در تمامی موزه ها، ایجاد مخزن و انبار نیز ضروری است.انبار اشیاء را می توان در زیرزمین یا در طبقات فوقانی موزه و یا در محوطه ای خارج از ساختمان موزه قرار داد. ولی باید انبار،کاملا خشک و عاری از رطوبت باشد، نور کافی به آن بتابد و به بهترین نحو نیز تهویه گردد.وسعت انبار نیز باید کافی باشد، زیرا اغلب علاوه بر اینکه محلی برای ذخیره اشیاء است،کار بسته بندی برای کارهای برون موزه ای نیز در آن انجام می گیرد.در مورد اشیاء امانی نیز اغلب از انبارها و یا مخزن ها استفاده می شود. بهتر است انبار اصلی،دور از موتورخانه و کنتور اصلی برق و سایر ابزارهای الکتریکی باشد.

Photo:Saghar AmirAzimi www.chtn.ir

کتابخانه و مرکز اسناد

کتابخانه و مرکز اسناد نیز از بخش های الزامی موزه است.ابعاد آن بستگی به تعداد کتاب ها و مواد چاپی،وسعت موزه و حجم مجموعه آثار آن دارد.در موزه ها نیز باید به مساله گسترش کتابخانه توجه داشت،زیرا گسترش موزه،ارتباط مستقیم با گسترش کتابخانه دارد.کتابخانه موزه ها نیز تابع ضوابط کلیه کتابخانه ها می باشد.علاوه بر کتاب،مجلات،انتشارات،تصاویر،نگاتیو فیلم و اسلاید،نوار سخنرانی های ویدئویی مرتبط با مجموعه موزه را نیز باید به آرشیو کتابخانه افزود.

همچنین کتابخانه باید به وسایل فتوکپی و زیراکس و درصورت امکان،وسایل اطلاع رسانی رایانه ای نیز مجهز باشد و فضا برای مطالعه مراجعه کنندگان نیز باید از تسهیلات لازم برخوردار باشد.در این کتابخانه ها همچنین باید برای مقابله با سرقت و حریق و اطفاء آتش،پیش بینی لازم را مدنظر داشت.به همین دلیل،توصیه می شود که قفسه های کتاب،فلزی باشد و درها،دیوارها و کف زمین را نیز باید تا آنجا که ممکن باشد با عایق اندود.همچنین توصیه می شود که برای سهولت کار مراجعه کنندگان به کتابخانه،یک در ورودی از قسمت محوطه ورودی موزه به کتابخانه منتهی شود.

آزمایشگاه

در موزه ها همچنین باید به تاسیس آزمایشگاه هایی که کار بازسازی،ترمیم و حفاظت آثار را به عهده گیرد،اقدام نمود.فعالیت این آزمایشگاه ها بر حسب احتیاجات مجموعه موزه می باشد،مانند آزمایشگاه های شیمی،فیزیک و ... . ابعاد آزمایشگاه باید متناسب با احتیاجات موزه باشد ولی همگی آن ها باید دارای مشخصات زیر باشند:

الف)دارای نور کافی

ب)عاری از رطوبت

ج)دارای سیستم تهویه مناسب

د)مجهز به وسایل ایمنی ضد سرقت و ضد حریق

ه)محل آن باید در جایی از موزه باشد که به داخل و خارج از موزه به راحتی راه داشته باشد تا از نظر حمل و نقل اشیاء،مشکلی به وجود نیاید.

دیوار و کفپوش تالارها

رنگ و جنس دیوار و کفپوش ها در تالارهای نمایش موزه بسیار اهمیت دارند.در گذشته،رنگ سفید را برای دیوارها انتخاب می کردند،زیرا معتقد بودند که در برابر رنگ سفید،اشیاء ماهیت خود را بهتر نشان می دهند،ولی امروزه کارشناسان عقیده دارند در برابر رنگ سفید،آثار تیره تر جلوه می کنند.بنابراین،رنگ هایی برای دیوارها انتخاب می شوند که اشیاء در برابر آن ها،رنگ واقعی و اصلی خود را نشان دهند.برای مقابله با یکنواختی تالارها می توان از رنگ های کم رنگ تر در نقاطی که نور کمتر است،استفاده کرده و دیواری را که نور بر آن مستقیم می تابد،اندکی پررنگ تر نمود.

جنس دیوارهای موزه نیز باید با شرایط ساختمانی بومی و اقلیمی مطابق باشد.انتخاب کفپوش مناسب نیز از نکات قابل توجه در معماری موزه است،زیرا بازدیدکننده،تمام وقت در حال حرکت است و پوشش زمین می تواند در خسته شدن یا اشتیاق او به ادامه بازدید موثر باشد.در انتخاب کفپوش باید به مسائل مختلف از قبیل دوام،مقاومت و استحکام در برابر رفت و آمد مردم،بی صدایی،عدم تولید گرد و غبار،خسته نکردن بازدیدکننده و سهولت نگهداری و نظافت آن کمال توجه را مبذول داشت.

جنس کفپوش نیز مانند سایر مواردی که در ساختمان موزه به کار می رود باید با شرایط اقلیمی سازگار باشد.

بخش اداری

فضایی که به واحدهای امور اداری در موزه اختصاص داده می شود بستگی به وسعت،میزان فعالیت و تعداد کارکنان موزه دارد.قسمت اداری موزه باید از سایر قسمت های نمایشی مجزا باشد و تا حد امکان سعی شود که سر و صدا به این قسمت نفوذ نکند.این واحد باید توسط یک در،منشعب از محوطه ورودی با موزه مرتبط باشد و همچنین دارای یک ورودی مخصوص به خود نیز باشد.زیرا ساعت های کار کارکنان با ساعت های کار موزه متفاوت می باشد.همچنین در صورت امکان،پارکینگ مخصوص کارکنان مقابل در نامبرده باشد.

سیستم برق

کلیه وسایل برقی موزه باید به نحوی طراحی و تعبیه شوند که در صورت گسترش موزه،آن ها را بتوان گسترش داد.کنتور اصلی و فیوزهای مختلف موزه باید همواره در مکانی محفوظ و دور از دسترس بازدیدکننده باشد و همچنین شب ها باید سیستم انتقال به اتاق سرنگهبان موزه متصل گردد.در موزه،نمودارها و دستورالعمل های ساده و روشن،مسیر سیم کشی ساختمان را نشان می دهد و توضیحاتی در مورد مقابله با موارد پیش بینی شده و اضطراری باید در موزه موجود باشد و ماموران حفاظت و نگهبانی نیز باید تا حدی با طرز کار تاسیسات و فیوزها و کنتور آشنا باشند تا در موارد اضطراری بتوانند با خطرات مقابله کنند.

علاوه بر سیستم برق اصلی،تعبیه یک سیستم برق اضطراری نیز ضروری است.برق اضطراری باید دارای ولتاژ پایین باشد و توسط مولد جداگانه ای تولید شود.این سیستم کمکی جهت ایمنی است و در هنگام بروز حوادث غیرمترقبه،سودمند و ضروری است.قدرت برق رسانی سیستم اضطراری به اندازه برق اصلی نمی باشد ولی با این حال در روشن نگاه داشتن نقاط حساس موزه عامل موثری است،زیرا به منظور ایمنی و کنترل موزه هیچ گاه تالارهای نمایش،کریدورها،پله ها،ورودی موزه و درهای خروج اضطراری نباید در تاریکی مطلق قرار گیرند.تبدیل سیستم از اصلی به اضطراری باید فوری و به طور خودکار صورت گیرد.لذا بهتر است که سیستم خودکار توسط باطری های قوی تغذیه شود تا همواره آماده بهره براری باشد و هردو سیستم برق به طور مداوم کنترل و آزمایش شوند.

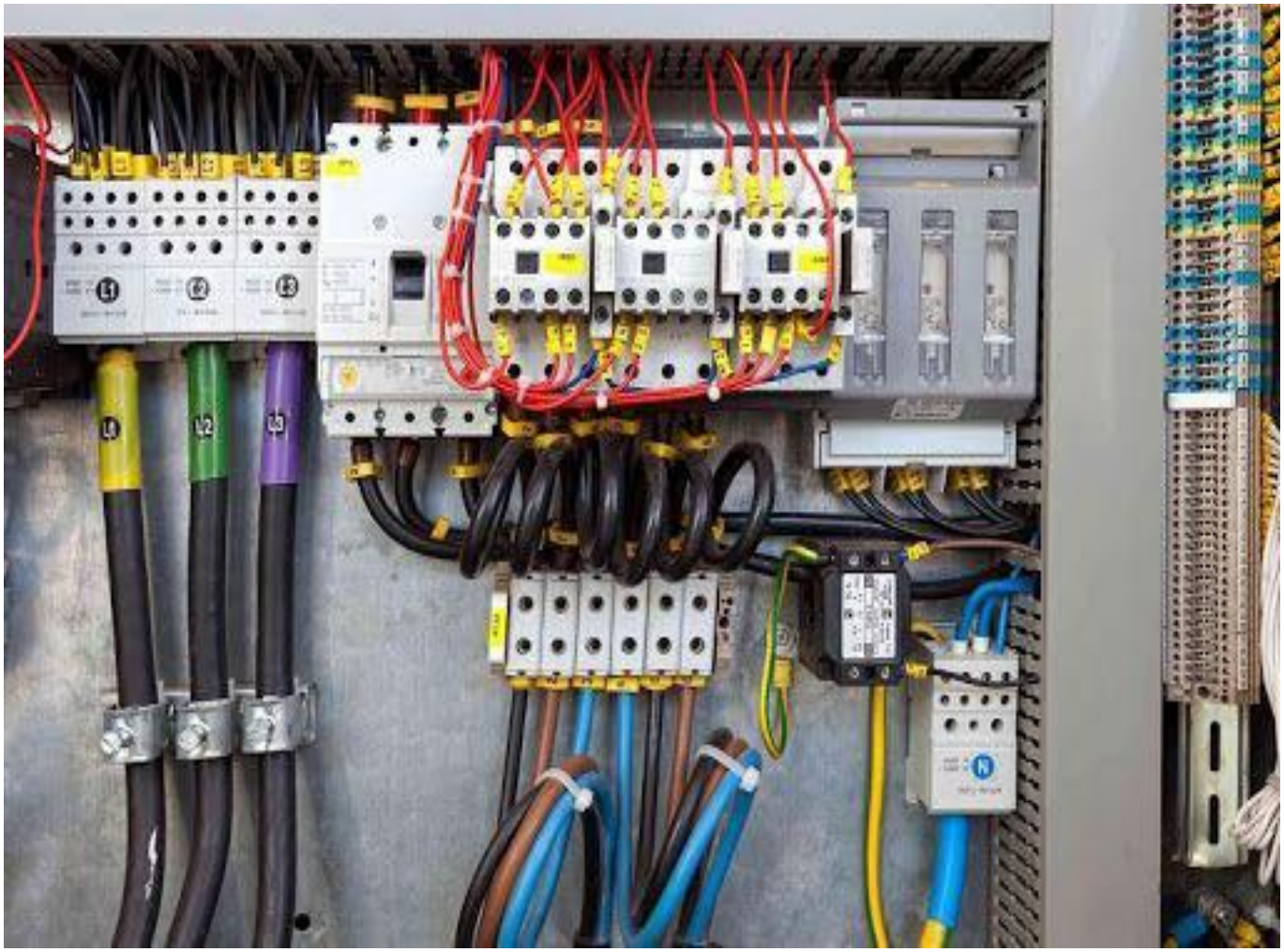
L1
L2
L3
N

آسانسور و بالابر

موزه های مجهز نیاز به دو نوع بالابر دارند: برای بازدیدکنندگان و برای حمل بار و خدمات اداری.نوع اول که در ورودی موزه در دسترس می باشد،باید از ظرفیت کافی برخوردار بوده،بتواند صندلی چرخدار معلولین را نیز در خود جای دهد.

نوع دوم که برای حمل بار و خدمات اداری است.به طور کلی در پشت ساختمان قرار دارد.چنانچه موزه فاقد آسانسور باشد،برای خدمات ویژه معلولین باید حداقل یک سطح شیبدار را در نظر گرفت.

خروجی موزه

نتیجه گیری

هدف از طراحی این موزه،بررسی کاربرد و کارآیی و طریقه استفاده از پیکرک ها به طور کلی است.

پیکرک ها و اندام های جنسی مونث جز نخستین تراوشات ذهنی بشرند.ساخت این پیکرک ها بی تردید از اهمیت موجود مونث در جامعه سرچشمه گرفته است.این اهمیت موجب می شود که تصویر زن از ناخودآگاه ضمیر انسان خارج شده،در خودآگاه او بروز کند و به تصویر در آید.این تصویر در دوره نوسنگی به صورت پیکرک های مونث در آمد این پیکرک ها به عنوان الهه ها پرستش می شدند که اهمیت زن و ارزش والای آن از دوران نوسنگی را نشان می دهد این روند پرستش عنصر زن و ارج نهادن به آن فقط متعلق به دوران پیش از تاریخ نبود بلکه در دوران تاریخی پیش از پیش مشهود است و خوشبختانه با توجه به آثاری که از تاریخ به دست آمده از چگونگی حضور زنان در اجتماع آن روزگار آگاه می شویم و می بینیم زن به عنوان موجودی مقدس در راس مذهب و باورهای قلبی مردم قرار داشته است.اگر به موقعیت زنان،در آن روزگار نگاهی شود،مشاهده می شود که آنان هم پای مردان به کشاورزی،سفال گری،ریسندگی و سایر فعالیت های اجتماعی می پرداختند و باز در کنار آن فرزندان را به آغوش گرفته و آنان را پرورش می دهند و سعی بر آن داشتند تا کانون زندگی را گرم بنمایند.هدف اصلی از ساخت نمادین و سمبلیک این پیکرک ها،به طور کلی اهدای آنان به معبد و جنبه نذری داشته است و نشان از اهمیت بالای عنصری به نام زن در جوامع باستان را نمایان می سازد.با توجه به مباحثی که بیان شد،به تمامی پرسش ها پاسخ داده شد و درستی فرضیات نیز مورد تایید قرار گرفت و به طور کلی این نتیجه حاصل گردید که زنان در سیاست و قدرت دارای مقام و منزلت بوده و توانایی سلطنت و حکومت بر جامعه را داشته،ایشان همچنین دارای قدرت اقتصادی و حسابرسی نیز بوده اند،حتی در مقام پرستش نیز جایگاه اول را داشتند.همه این ها نشان می دهد برخلاف بسیاری از تفکرات که زن را موجودی منزوی می داند و تنها در خانه و پرورش فرزندان می پرداخته،در جامعه حضوری محکم و مستمر و دارای مقامی بسیار بالا و ارزشمند در ساختار سیاسی و اجتماعی حکومت،دارا بوده است.

منابع

۱-اسلام مسلک،ریما و نرگس حریریان.(۱۳۹۰).نقش رنگ درپیکرک های انسانی دوره نوسنگی،نشریه هنرهای زیبا-هنرهای تجسمی،شماره۴۷.

۲-جهانبخش،معین و روح الله شیرازی، مجتبی خوارزمی و زینب افضلی.(۱۳۹۷).مقایسه سبکی گاه نگاری پیکرک های انسانی شهر سوخته با فرهنگ های همجوار در دوره مفرغ:مطالعات باستان شناسی،دوره۱۰،شماره۲،(از ص ۲۹ تا ص ۴۶).

۳-حسینی،سید هاشم.(۱۳۹۲).مطالعه نمونه هایی از پیکرک های سفالی زنان در ادوار سلجوقی و ایلخانی،نشریه زن در فرهنگ و هنر،دوره۵،شماره۳: ۳۲۷-۳۴۴.

۴-حصاری،مرتضی و حسن اکبری.(۱۳۹۸).پژوهشی نو در کاربری پیکرک های انسانی پیش از تاریخ شرق باستان مشکلات تفسیر یک اثر، نشریه جامعه شناسی تاریخی،دوره ۱۱،شماره۱.

۵-ذوالفقاری،سارا و بهمن فیروزمندی شیره جینی.(۱۳۹۳).بررسی و معرفی پیکرک های انسانی اشکانی موجود در موزه آثار باستانی((لایدن)) هلند. نشریه پژوهش های باستان شناسی ایران، (از ص۶۷ تا۷۸).

۶-رزمجو،شاهرخ.(۱۳۹۷).پیکرک سوار پارسی ازقبرس.نشریه پژوهش های ایران شناسی،سال۸،شماره۲،(ازص۷۵تا ص۹۲).

۷-رحیمی فر،مهناز. بررسی پیکرک های تاجدار شوش.نشریه هنر ایران.

۸- زارع خلیلی،مرضیه، حامد وحدتی نسب،علیرضا هژبری نوبری و باربارا هلوینگ.(۱۳۹۷).مطالعه پراکنش جغرافیایی پیکرک های انسانی به حالت نشسته دردوره نوسنگی خاور نزدیک.نشریه پژوهش های باستان شناسی ایران،(ازص۷تا ۲۲).

۹-شیرازی،روح الله،صدرالدین طاهری و زهره سلطانمرادی.(۱۳۹۳).بررسی تطبیقی نخستین پیکرک های انسانی در داسه بارور(لوانت،میانرودان،آناتولی و غرب ایران).دو فصلنامه علمی-پژوهشی مطالعات تطبیقی هنر،سال چهارم،شماره هشتم.

۱۰-فیروزمندی،بهمن و سیده ماندان کزازی.(۱۳۸۹).جایگاه زن در دوران پیش از تاریخ:مطالعه موردی پیکرک های محوطه ی حاجیلار.نشریه زن در فرهنگ و هنر(پژوهش زنان)،دوره ی۲،شماره۱: ۱۱۱-۸۹.

۱۱-فراهانی،مهشید.(۱۳۹۸).بررسی لوت های نقش شده در پیکرک های سفالین ایلام باستان.نشریه هنرهای زیبا-هنرهای نمایشی و موسیقی.۲۴(۲):۱۷-۲۴.

۱۲-موسوی حاجی،سید رسول، سامان فرزین و مریم زور.(۱۳۹۱).نقش پیکرک های زنان در دنیای باستان.(با تکیه بر مکشوفات باستان شناسی)،فصلنامه علمی پژوهشی زن و فرهنگ،۴(۱۴):۱۷-۹.

۱۳-مترجم،عباس و مهناز شریفی.(۱۳۹۳).تحلیلی بر کارکرد و ماهیت نماد کالاها(توکن) و پیکرک های گلی در دوره مس و سنگی تپه قشلاق تالوار،کردستان.نشریه پژوهش های باستان شناسی ایران،(از ص ۲۷ تا ۴۶).

۱۴- نفیسی،نوشین دخت.(۱۳۸۸).موزه داری.تهران:انتشارات سمت.

۱۵-هژبری نوبری،علیرضا،حسین ناصری صومعه و مونا صبا.(۱۳۹۵).پیکرک های دوره مفرغ تپه زرنق،نمودی از جوامع مرد سالار در شمال غرب ایران.نشریه جامعه شناسی تاریخی،دوره۸،شماره۲.